

تبریز قهرمان، هجده سال اشغال و نقش شاه عباس بزرگ

در تاریخ ملت‌ها، شهرهایی وجود دارند که تنها یک نقطه جغرافیایی نیستند؛ بلکه نماد اراده، هویت و حافظه تاریخی یک ملت‌اند. تبریز برای ایران یکی از همین شهرهاست. هر کس از تبریز سخن می‌گوید، در واقع از یکی از حساس‌ترین سنگرهای استقلال ایران سخن می‌گوید.

در سال ۱۵۸۵ میلادی، در پی ضعف دولت صفوی، اختلافات داخلی قزلباش‌ها و آشفتگی ساختار حکومت، ارتش عثمانی تبریز را اشغال کرد. این اشغال نزدیک به هجده سال ادامه یافت؛ هجده سالی که تبریز به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی و اداری عثمانی در جبهه شرقی تبدیل شد.

اما آنچه سرنوشت ایران را تغییر داد، تنها ظهور یک فرمانده نظامی نبود؛ ظهور یک دولت ساز بود. شاه عباس اول، که بعدها تاریخ او را با عنوان «شاه عباس بزرگ» شناخت، در نوجوانی در هرات و خراسان رشد کرد؛ منطقه‌ای که در آن زمان هم زمان با یورش ازبکان، شورش‌های داخلی و فروپاشی اقتدار مرکزی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. او پیش از آنکه پادشاه شود، ناامنی، تجزیه قدرت و خطر فروپاشی ایران را با تمام وجود لمس کرده بود. همین تجربه، شخصیت سیاسی او را ساخت.

شاه عباس به‌خوبی دریافته بود که با ارتشی متکی بر رقابت‌های قبیله‌ای، نمی‌توان در برابر امپراتوری عظیمی چون عثمانی ایستاد. از همین رو، پیش از آغاز جنگ بزرگ برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی، سال‌ها صرف بازسازی دولت و سازماندهی ارتش کرد.

او قدرت سران قبایل قزلباش را محدود ساخت، ارتشی منظم و دائمی ایجاد کرد، نیروهای تازه‌ای را مستقیماً زیر فرمان حکومت مرکزی سازمان داد، استفاده از سلاح‌های آتشین را گسترش داد و فرماندهی نظامی را از وابستگی صرف به پیوندهای قبیله‌ای خارج کرد. این اصلاحات، یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های نظامی تاریخ صفوی به شمار می‌رود و پایه‌های اقتدار دوباره ایران را بنا نهاد. شاه عباس، برخلاف بسیاری از فرمانروایان، شتاب زده عمل نکرد.

او ابتدا شرق ایران را تثبیت کرد. در سال ۱۵۹۸ هرات را از ازبکان بازپس گرفت، مرزهای شرقی را تا حد زیادی امن ساخت و تنها زمانی که اطمینان یافت دیگر از پشت سر تهدید نمی‌شود، به سوی دشمن اصلی، یعنی عثمانی، بازگشت. این همان تفاوت میان یک فرمانده تاکتیکی و یک استراتژیست بزرگ است؛ او می‌دانست که جنگ را پیش از میدان نبرد، باید در اتاق اندیشه و سازماندهی پیروز شد.

سرانجام در سال ۱۶۰۳ میلادی، ارتش تازمساز صفوی به سوی آذربایجان حرکت کرد. عثمانی‌ها که انتظار چنین سرعت، انسجام و آمادگی‌ای را نداشتند، تبریز را از دست دادند و این شهر پس از هجده سال دوباره به آغوش ایران بازگشت. این پیروزی تنها آزادسازی یک شهر نبود؛ آغاز تغییر موازنه قدرت میان دو امپراتوری بزرگ منطقه بود. پیروزی‌های بعدی صفویان در قفقاز و آذربایجان نیز ادامه همین راهبرد بود.

بزرگی شاه عباس تنها در پیروزی‌های نظامی او خلاصه نمی‌شود. ویژگی ممتاز او، ترکیب واقع‌گرایی سیاسی، صبر راهبردی، اصلاح ساختار و قدرت تصمیم‌گیری بود. او به‌خوبی فهمیده بود که ارتش ضعیف، محصول دولت ضعیف است و دولت ضعیف، نتیجه ساختار ضعیف. بنابراین پیش از آنکه به فکر فتح سرزمین باشد، به فکر ساختن دولت افتاد. این شاید مهم‌ترین درس تاریخ باشد. کشورها را تنها با شجاعت سربازان حفظ نمی‌کنند؛ با نهاد، سازمان، انضباط، برنامه‌ریزی و رهبری نیز حفظ می‌کنند.

تبریز، در این روایت، تنها نام یک شهر نیست؛ نماد این حقیقت تاریخی است که استقلال، هنگامی پایدار می‌ماند که اراده ملی، سازمان سیاسی و قدرت نظامی در کنار یکدیگر قرار گیرند. به همین دلیل، شاه عباس بزرگ را نمی‌توان صرفاً یک فاتح دانست. او بیش از آنکه سرزمینی را فتح کند، اقتدار دولت ایران را بازسازی کرد؛ اقتداری که بدون آن، بازپس‌گیری تبریز و دیگر سرزمین‌های اشغال‌شده هرگز ممکن نبود.

تاریخ، شاه عباس را نه فقط به خاطر آزادسازی تبریز، بلکه به خاطر این حقیقت به یاد سپرده است که فهمیده بود هیچ ملتی با ارتشی فرسوده، دولتی پراکنده و مدیریتی آشفته، قادر به حفظ استقلال خود نیست. نخست دولت را ساخت، سپس ارتش را نوسازی کرد و آنگاه به آزادسازی سرزمین‌های اشغال‌شده پرداخت. شاید راز ماندگاری نام او نیز دقیقاً در همین تقدم «ساختن» بر «جنگیدن» نهفته باشد.